

## جایگاه عقل در علم اصول از منظر علما (امام خمینی، شهید صدر و آخوند خراسانی)

محبوبه عابدی، دانشجوی دکترا فقه و حقوق جزای دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، تهران، ایران.  
abedi102@gmail.com

### چکیده

با توجه به تحول علم اصول و فراز و نشیب آن در طول تاریخ، دلیل عقل در فقه شیعه و منظر علمای شیعه به عنوان یکی از اصلی ترین مسائل اصولی دچار تغییر و تحولات فراوان گردیده است، از کسانی که برای عقل اعتباری قائل نبودند از اشاعره، اخباریها و ظاهریه گرفته، تا آنانی که عقل را معتبر دانسته اند. این پژوهش بر آن است که با توجه به اهمیت موضوع «عقل» جایگاه و کاربرد آن در بین ادله و منابع استنباط احکام را براساس دیدگاه برخی از علمای بزرگوار تبیین نماید، که با توجه به موضوع بحث، کارکرد عقل از سه منظر مطرح شده است الف- عقل ابزاری (عام) که در خدمت منابع دیگر است ب- استلزامات عقل (عقل خاص) ج- عقل اخص (مستقل عقلی) که به نظر می رسد اختلاف نظر در همین قسم باشد (چنانچه عقل در عرض منابع دیگر باشد) که البته اعتبار عقل مستقل، با پذیرش حسن و قبح عقلی و قاعده ملازمه بصورت فی الجمله از طرف علمای بزرگوار (امام خمینی، شهید صدر و آخوند خراسانی) رحمه الله علیه پذیرفته شده است.

واژگان کلیدی: اصول فقه، عقل عام، دلیل عقلی، استلزامات عقلی، عقل مستقل.

## مقدمه

رسالت اصلی فقیه آن است که احکام و مقررات شرع را از منابع وادله ی معتبر استنباط نماید و حکمی که به این ترتیب حاصل می شود برای فقیه ومقلدان وی اعتبار و حجیت دارد و نیز، دارای حجیت شرعی برای نظام سازی است، نکته قابل توجه در فرایند استنباط و اعتبار بخشی به حکم استخراج شده ، اعتبار و حجیت منابعی است که برای استنباط حکم شرعی به آنها مراجعه شده است، به عبارت دیگر حکمی که از سوی مجتهد استنباط می شود در صورتی اعتبار دارد که از منابع معتبر و مورد قبول شارع بدست آمده باشد . امام موسی کاظم علیه السلام فرمودند : ان الله على الناس حجتين : حجة ظاهره و حجة باطنه ، فاما الظاهرة فالرسول والانبياء وائمة ، واما الباطنة فالعقول . (کلینی ، الکافی، ج ۱، ص ۱۹). لذا از وظایف مهم فقیه قبل از ورود به عرصه استنباط احکام، اعتبار سنجی منابع فقه و بررسی میزان حجیت هریک از ادله است که این مهم ، در علم اصول فقه مورد توجه است.

موضوع سخن در این پژوهش آشنایی با یکی از ادله و منابعی است که در مسیر استنباط حکم شرعی در دسترس فقیه قرار دارد که به عقیده صاحب نظران، برای شیعه از میان منابع، دارای اعتبار و حجیت قطعی است. سؤال اساسی آنست که، عقل در اصول فقه از چه جایگاهی برخوردار است؟ آیا عنوان ابزاری و آلی را تنها در فهم و تبیین و تحلیل ادله دارد و یا بعنوان یک منبع مستقل و یک دلیل شرعی قابل استناد می باشد و یا فقط در استلزامات عقلی بکار گرفته می شود؟ دیدگاه علماء بزرگوار در این خصوص چیست؟

برای تبیین این مهم ، پیش از ورود به بحث ، ابتدا مختصری از سیر تاریخی ورود عقل به علم اصول و سپس کلیاتی در خصوص مفهوم و ماهیت عقل وانواع آن و رابطه ای آن با اصول فقه و حجیت آن و... مباحثی ارائه می گردد.:: به نظر می رسد (حسب نقل ) تا اواخر قرن پنجم هجری ، فقهای شیعی ، عقل را به عنوان دلیلی مستقل برای استنباط احکام شرعی ، به همراه کتاب وسنت، در نظر نداشته اند و صرفاً یکی از مبادی شناخت ادله احکام به شمار می رفته و راهی (ابزاری) جهت استنباط احکام از ادله محسوب می شده است. و اولین کسی که عقل را در علم اصول فقه ذکر کرده است مرحوم شیخ مفید در کتاب اصولی خود معروف به التذکره فی اصول الفقه بوده است ، ایشان آورده است اصول احکام سه دلیل است : کتاب، سنت نبوی واقوال ائمه علیهم السلام ایشان میفرمایند: راههای رسیدن و وصول به دلائل سه گانه : «اللسان و الاخبار و اولها ، العقل»، در این بیان ، عقل ابزاری برای فهم معنای کتاب وسنت مراد است نه عقلی که ، دلیل مستقلی برای بیان حکم شرعی باشد . (مظفر، اصول الفقه، ج ۲، ص ۱۰۹). اما اولین کسی که بطور صریح و روشن، دلیل عقل را بعنوان دلیل وصول حکم شرعی نقل کرده است مرحوم ابن ادریس که در سرائر فرموده است : «زمانیکه حکمی در کتاب وسنت واجماع یافت نشد برای صدور حکم شرعی به دلیل عقل تمسک می شود . (ابن ادریس، السرائر، ج ۱، ص ۴۹) با این

توضیحات، فرایند بهره گیری از عقل، به لحاظ تاریخی در سه مرحله بخش بندی می شود:

الف- مرحله روی آوری به عقل و روشهای عقلانی دراستدلالات عقلی و فقهی بدون آنکه بعنوان یکی از منابع احکام باشد (قرن چهارم تا ششم هجری) علمائی چون: ابن جنید، شیخ مفید، سید مرتضی، شیخ طوسی بودند.

ب- مرحله ای که از عقل بعنوان یکی از منابع احکام یاد می شود. (اواخر قرن ششم تا قرن سیزدهم) علمایی چون ابن ادریس حلی با تأثیرپذیری از سخنان سید مرتضی عقل را آشکارا در زمره منابع احکام می شمارد.

ج- مرحله ای که از عقل بعنوان یکی از منابع تعریف می شود و درباره آن کندوکاو می شود. (قرن سیزدهم به بعد) که در این مرحله نگاه ویژه به دلیل عقل شده و میرزای قمی در کتاب القوانین، نخستین کسی است که به تعریف و تحلیل عقل پرداخته است و علمایی چون محمد حسین اصفهانی و محمد تقی اصفهانی و مرحوم مظفر و... راه ایشان را ادامه دادند. (قماش، مقاله: بازشناسی جایگاه عقل در فقه شیعه، ش ۳، ص ۴۸) با توجه به سیر تاریخی در مورد عقل به نظر می رسد که عموم علماء از گذشته تاکنون منبع عقل را بعنوان یکی از منابع استنباط بصورت کلی پذیرفته اند و چیزی که محل بحث است، اعتبار عقل مستقل (چنانچه در عرض منابع دیگر باشد) از طرف علمای ثلاث (امام خمینی، شهید صدر و آخوند خراسانی) بصورت فی الجمله پذیرفته شده است که توضیحات بصورت مفصل در ادامه خواهد آمد.

## ۱- مفهوم و ماهیت عقل

«واژه عقل» در زبان عربی در معانی مختلفی چون: رشد، خرد، علم، قلب، تأمل در کارها، قلعه، حصن و دیه بکار رفته است (ابن فارس، معجم المقابیس، ص ۶۴۷، واژه عقل) عقلمعنا دیه، حصن، ملجأ و... (فیروز آبادی، القاموس المحيط، ص ۸۹۶) به عقیده برخی از لغت شناسان عرب، همه این معانی در معنای جامع «جلوگیری و نهی کردن» ریشه دارد یعنی عقل به معنای منع و بازداشتن است. (ابن فارس، معجم المقابیس، ص ۶۹۱؛ ابن منظور، لسان العرب، ج ۹، ص ۳۲۶) دهخدا ذیل واژه عقل آورده است عقل یعنی خرد، دانش، علم و قوه دریافت صفات اشیاء از حسن و قبح و کمال و نقصان و خیر و شر و... می باشد (دهخدا، فرهنگ متوسط دهخدا، ج ۲، ص ۲۰۰۱ ذیل واژه عقل).

واژه عقل در اصطلاح علوم مختلفی چون فلسفه، منطق، کلام و اخلاق به کار رفته است و به تناسب علوم مختلف تعریف های متفاوتی از آن ارائه شده است، ولی همگان اطلاق عقل را بر گوهری نفسانی که نیکی و بدی را ادراک می کند و انسان را به گزینش خیر و اجتناب از شر فرا می خواند، پذیرفته اند (علیدوست، فقه و عقل، ص ۳۳) علامه طباطبائی (ره) می فرماید: عقل به معنای درک و شعور با

نیروی باطنی است که انسان را از حیوان جدا می‌سازد و گاه به معنای تعقل یا بکارگیری قوه عقلانی و به معنای معقول که نتیجه به کارگیری قوه عقل است، می‌آید (طباطبائی، تفسیر المیزان، ج ۲، ص ۲۴۷-۲۴۹).

### ۳- اقسام عقل

یکی از معروفترین تقسیم‌های عقل که مورد بحث فیلسوفان و اصولیان قرار گرفته تقسیم عقل به نظری و عملی است که در تبیین ماهیت این دو، نظریات مختلفی وجود دارد اما رایج‌ترین نظر آنست که، اگر عقل، امور دانستنی و مسائلی که ارتباط با هستی، طبیعت و انسان دارد را درک کند عقل نظری نامیده می‌شود مانند: اجتماع نقیضین محال است، کل از جزء بزرگتر است، و اگر عقل، اموری که به عمل انسان مربوط می‌شود را درک کند عقل عملی نامیده می‌شود مانند: ستم ناپسند است، عدل نیکوست و احسان، صدق و... نکته قابل ذکر آنست که دو گونه عقل وجود ندارد و عقل در واقع یک گوهر بیش نیست تفاوت تنها از جهت نوع مسائلی است که عقل درک و دریافت می‌کند، به عبارتی عقل عملی و نظری یک نیرو برای درک است و تفاوت به متعلق درک باز می‌گردد. (مظفر، اصول الفقه، ج ۱، ص ۲۰۵). قابل ذکر است که بحث ما در حوزه عقل عملی است چون در اصول از عقل عملی بحث می‌شود.

### ۴- عقل در روایات اسلامی

روایات بی شماری در خصوص عقل وجود دارد که به حسب آن نخستین کتاب مجموعه روایی شیعه «کافی» کتاب «عقل و جهل» نامیده شده است و بعد از آن مرحوم مجلسی (ره) نخستین کتاب بحار الانوار را «کتاب العقل والجهل» نام نهاده و مفصل‌تر از مرحوم کلینی به این پدیده پرداخته است که در لسان معصومان در برخی روایات در توصیف عقل آمده است: «ما عبد به الرحمن و اکتسب به الجنان» یعنی عقل چیزی است که بوسیله آن خدای رحمان عبادت می‌شود و بهشت بدست می‌آید (کلینی، کافی، ج ۱، ح ۳، ص ۲۵ کتاب عقل) رسول خدا فرمود: «اول ما خلق الله العقل» نخستین آفریده خداوند عقل است (مجلسی، بحار الانوار، ج ۱، ص ۹۷) و «ما قسم الله للعباد شیئا افضل من العقل» خداوند چیزی برتر از عقل میان بندگان تقسیم نکرد (کلینی، کافی، ج ۱، ص ۱۴) امام علی علیه السلام فرمود: خدا با چیزی بهتر از عقل پرستش نشده است (همان، ص ۲۱) اینها نمونه‌هایی از نگاه اهل بیت به مقوله عقل است.

ارتباط ما با جهان خارج، بیشتر از طریق حواس پنجگانه است، اما خداوند در کنار این حواس، نیروی درک کننده و تحلیل گر به نام «عقل» قرار داده تا به تحلیل داده‌ها و اطلاعات بپردازد، سره را از ناسره

و خوب را از بد تشخیص دهد و به اصطلاح تمام داده ها، در کارگاه عقل و اندیشه تحلیل و تفسیر و طبقه بندی شوند و در نهایت گزاره ای استنتاج شود. (شریعتی، اصول فقه کاربردی، ج ۲، ص ۱۳۷).

#### ۵- جایگاه عقل در اصطلاح اصولیان

منظور از عقل، هر حکم قطعی عقلی است که بتوان به کمک آن به یک حکم شرعی دست یافت. (اصفهانی غروی، الفصول الغرویه، ص ۳۱۶)

عقل نیرویی است که توسط آن به حکم شرعی میرسند و از آن، علم به حکم شرعی حاصل می شود. (میرزای قمی، قوانین الاصول، ج ۲، ص ۲۱) محور بحث، حکم عقل جزمی و قطعی است که، بدون استناد به کتاب و سنت، حکمی را صادر می کند، یعنی ادراک عقلی مفید به یقین، به عنوان دلیل که در طول کتاب و سنت است، اسؤال اساسی آنست که، آیا می توان آن را، در عرض کتاب و سنت، بعنوان منبع مستقل استنباط حکم شرعی قرار داد؟

در حجت عقل به معنای مزبور، دوزخ وجود دارد: اول: اختلاف بین شیعه و سنی، که اهل سنت احکام عقلیه مستند به امثال قیاس و استحسان را حجت می دانند نه خود عقل را؛ و شیعه، به پیروی از اهل بیت علیه اسلام؛ آنها را باطل می داند. دوم: اختلاف بین اصولیون و اخباریون شیعه است، که مشهور علمای اصولی شیعه به کارگیری احکام قطعی عقلیه را در اثبات حکم فقهی جایز می دانند؛ ولی اخباریان آن را مشروع نمی دانند، به استناد این که خطا در احکام عقلیه زیاد است و روایات نیز در بکارگیری عقل در احکام شرعیه نهی نموده اند (مظفر، اصول الفقه، ج ۲، ص ۲۱۶)

#### ۶- جایگاه عقل در اصول فقه

سومین منبع عقل است که موضوع بحث است، می خواهیم بدانیم جایگاه عقل در اصول فقه کجاست؟ در استنباط احکام شرعی چه کاربردی دارد؟ آیا عقل در خدمت منابع و ادله دیگر است؟ و به رد، یا تثبیت، تفسیر، تخصیص، تقیید یا تعمیم آنها می پردازد؟ یا بعنوان یک منبع مستقل در کنار سه منبع دیگر (کتاب، سنت، اجماع) در استنباط احکام شرعی بکار برده می شود؟ در این پژوهش هدف، اثبات آنست که، عقل یک منبع مستقل در عرض یا طول منابع دیگر قرار گرفته است، قبل از ورود به بحث اصلی، مقدماتی در این باب ارائه می شود.

با نگاه به عقل، می بینیم عقل و علم بشری نقص زیادی دارد و به درستی پاسخگوی همه نیازهای آدمی نمی باشد پس چگونه می تواند منبع و مأخذ حکم شرعی باشد؟ این سؤال تازه ای نیست و سابقه ای به اندازه تاریخ اسلام (حتی بشریت) دارد، چنانچه در قرون نخست اسلامی، عده ای به دلیل نص گرایی و خشک اندیشی مانند اهل حدیث و اشاعره برای عقل هیچ نقشی در درک و فهم شریعت قائل

نبودند ولی به مرور این رویه از بین رفت، البته ناتوانی عقل به این معنا نیست که عقل اصلاً نمی تواند هیچ مصلحت یا مفسده ای را تشخیص بدهد بلکه عقل بنا به نظر حکما و بعض متکلمان مانند معتزله و عدلیه قادر به درک حسن و قبح ذاتی اشیاء، مصلحت و مفسده ی بعض اشیاء و افعال می باشد. عده ای معتقدند خود شارع آن مواردی که عقل بشری قادر به تشخیص و کشف و درک احکام آن بوده به عهده ی عقل نهاده و خود دین و شریعت همه مصالح و مفساد احکام را بیان نکرده، و لازم هم نبوده بیان کند چون تحصیل حاصل خواهد بود، از این جهت عقل در کنار کتاب و سنت به عنوان یک منبع تشریح لازم است و باید در موارد لزوم (فقدان نص) به آن مراجعه کرد، از طرفی هم هیچ فقهی بدون مراجعه به عقل (عقل ابزاری) قادر نخواهد بود هیچ مشکلی از احکام شریعت را بیان یا حل کند. (مؤمنی، رجایی، مقاله جایگاه عقل در اصول فقه، ش ۱۷، ص ۱۴۶).

رای روشن شدن بحث و محل نزاع و رسیدن به مطلوب، تقسیمی از عقل را در استنباط احکام شرعی بیان می شود:

۱- کاربرد عقل به عنوان عام ( کاربرد آلی، ابزاری عقل ) در اصول فقه

۲- کاربرد عقل به عنوان خاص (استلزامات عقلی)

۳- عقل بعنوان منبع دلیل (اخص)

در قسم اول (عنوان عام): فقیه در فرایند استنباط احکام، از منابع وادله، ابزارهای گوناگونی را در اختیار می گیرد، یکی از ضروریترین و پرکاربردترین این ابزارها، «عقل» است، در این کاربرد عقل به عنوان ابزاری در دست مجتهد، که به کمک آن به سراغ منابع دیگر رفته و احکام شرعی را از آنها استخراج می کند به عبارتی، عقل، وسیله تفسیر و تحلیل همه، مباحث اصول فقه ( و فقه ) از باب الفاظ، باب استلزامات عقلیه، مستقلات عقلیه، باب تعادل و تراجم و اجتهاد و تقلید و... می باشد یعنی در این حالت عقل ابزاری در خدمت منابع وادله دیگر است که برخی محققان به آن کاربرد آلی عقل می گویند. (علیدوست، فقه و عقل، ص ۱۶۱) به طور خلاصه می توان گفت: کمتر استنباط فقهی را می توان یافت که در آن رد پای عقل، مشهود و ملموس نباشد چون پایه استنباط احکام شرعی بر استدلال نهاده شده و استدلال صحیح، جز با عقل میسر نیست (شریعتی، اصول فقه کاربردی، ج ۲، ص ۱۳۹) به عبارت دیگر عقل در خدمت منابع وادله دیگر به تثبیت یارده، تخصیص، تعمیم، تقیید می پردازد و در تعارض احتمالی آنها به سوی یک طرف حکم می کند و سرانجام با تشکیل کبری و صغرای قیاس فقیه را در رسیدن به حکم شرعی یاری می کند. (مؤمنی و رجائی، مقاله، جایگاه عقل در اصول فقه، ش ۱۷، ص ۱۵۶). در کاربرد ابزاری عقل، در استنباط احکام، ظاهراً اختلاف نظری وجود ندارد و همگان نقش و جایگاه عقل را بعنوان ابزار استنباط پذیرفته و در عمل به آن استناد کرده اند (علیدوست، فقه و عقل، ص ۱۶۲)

قسم دوم (عنوان خاص): جایی که بحث از استلزامات عقلیه یا غیر مستقلات عقلی می شود، احکامی را که عقل لازمه حکم موجود شرعی می بیند، که مرحوم مظفر آنرا «ملازمات عقلیه» نامیده است (مظفر، اصول الفقه، ج ۱، ص ۱۸۷) در این قسم، عقل ابزار فنی فهم لوازم منتهی از حکم شرعی و استنباط است و نباید آنرا در زمره منابع احکام آورد برای مثال: اگر عقل از مدلول الفاظ خطاب شارع، مفهوم موافق یا مخالف استنباط کند، هر چند این مفاهیم به یاری عقل بدست آمده است ولی، در زمره احکام شرع قرار گرفته، یا در فرضی که عقل حکم به وجوب مقدمه را از ارتباط میان حکم موجود شرعی با آن مقدمه درمی یابد، یا نهی از ضد امری را، که شارع واجب شمرده، یا دلالت نهی برفساد... در همه این مباحث، استدلال و دلیل عقلی معطوف به کبرای شرعی احکام است یعنی یک قضیه شرعی وجود دارد که، عقل بر اساس آن؛ اثبات کننده سائر مقوله ها می باشد. (کاتوزیان، فلسفه حقوق، ج ۲، ص ۲۶۹)

قسم سوم (عنوان اخص): عقل بعنوان منبع استنباط، که بیشتر موضوع بحث است، (دو گونه قابل تصویر است: الف- در عرض ادله ب- در طول ادله)

الف- عقلی که در طول منابع دیگر قرار دارد یعنی جایی که ادله دیگر (کتاب، سنت و اجماع) حکمی ندارند، که در اصطلاح آن را فقدان نص میگویند، تنها منبع رجوع ما عقل خواهد بود، که با عنوان «دلیل عقلی» و «دلیل عقل» و یا «مستقل عقلی» مطرح می شود. که به نظری رسد، اندیشمندان در مورد کاربرد عقل بعنوان منبع استنباط احکام شرعی اختلاف نظر دارند. (همان، ص ۱۶۲).

ب- عقل در عرض ادله یعنی، دلیل عقلی در کنار استنباط احکام از کتاب و سنت و اجماع وجود دارد که می توان حکم شرعی را بدست آورد مثل: بحث برائت عقلی و برائت شرعی.

از این قسم به مستقلات عقلی نیز تعبیر می شود که عقل بدون یاری گرفتن از داده های شرعی به آن رسیده است و عبارتی در هر دو مقدمه حرکت ذهن و دستیابی به حکم، عقل، مستقل است؛ هم حکم را درمی یابد و هم ملازمه را و از جمع این دو مقدمه، به حکم شرعی مطلوب و آرمانی می رسد، و به بیان متین صاحب قوانین «از علم به حکم عقلی» به «علم به حکم شرعی» میرسد. (میرزای قمی، قوانین الاصول، ج ۲، ص ۲؛ بنقل از کاتوزیان، فلسفه حقوق، ج ۲، ص ۲۶۹)

عقل در این قسم کاربردهای دیگری هم دارد مثل نقش محوری عقل در اثبات مسائل اعتقادی مانند اصول دین است مثلاً اثبات وجود خدا به کمک عقل صورت می گیرد؛ زیرا اثبات وجود خدا به وسیله (کتاب و سنت) مستلزم دور و محال است استناد به قرآن و کلمات معصومان در صورتی صحیح است که انسان پیش از آن وجود خدا را پذیرفته باشد و به کلام او ایمان داشته باشد ( شیرازی، شرح اصول کافی، ج ۱، ص ۲۲) همچنین مسائلی چون لزوم اطاعت از دستورات خداوند، لزوم بعثت انبیاء، حقانیت ادیان، حجیت قرآن، و کلام پیامبر و ائمه علیهم السلام همه به کمک عقل قابل اثبات است و وجود

آیات و روایات هم مؤید حکم عقل و ارشاد نسبت به آن می باشد (که البته اینها مربوط به علم کلام و از جمله مباحث اعتقادی است که خارج از بحث ماست) و اما کاربردهای دیگر عقل در نفی احکام است یعنی در جایی که دلیل کافی بر وجود تکلیفی از ناحیه شارع وجود نداشته باشد واصل وجود تکلیف مورد تردید باشد، عقل به حکم قاعده «قبح عقاب بلا بیان» وجود تکلیف را منتفی و حکم به برائت می کند و در پاره ای از موارد حکم به احتیاط و تخییر می کند. (همان، ص ۲۲). این نکته از باب تکمیل جایگاه عقل بیان شد که در آنجا هم عقل دلیل مستقل برای اصول عقائد می باشد.

کدام عقل معیار تمیز است :

یکی از نکات قابل تذکر اینست که، عقل چه کسی ملاک و معیار است؟ به همین جهت عقل در مقامی به دو قسم تقسیم می شود:

- ۱- عقل طبیعی و غریزی که در اسلام به آن شرط تکلیف هم می گویند
- ۲- عقل کسبی و تجربتی که عقل مصطلح علوم و فنون می باشد، در محل بحث ما عقل کسبی و تجربتی معیار ارزش و تمیز نیک و بد است بنابراین، برای تمیز آن نمی توان به عادات و رسم مردم عادی یا اکثریت عددی آنها اعتماد کرد برای مثال: این ادعا پذیرفته نیست که، چون غالب مردم عادت دارند از میهمان پذیرایی کنند، رعایت این شیوه واجب عقلی است، بلکه برای شناخت مستقل عقلی باید به خردمندان قوم رجوع کرد. همانگونه که برای تمیز «اخلاق حسنه» باید به رفتار محسنین و متقیان رجوع کرد. نه رفتار توده مردم. چون خردمندان و اندیشمندان قضاوتی همراه با تأمل و تفکر دارند و دیرتر قانع می شوند و در تکیه بر باورهای خود استوارترند، داور این گروه و بازتاب معتدل و آرام ایشان را باید معیار حسن و قبح عقل دانست. (کاتوزیان، فلسفه حقوق، ج ۲، ص ۲۷۱) و در این مقام باید از خلط دلیل با سیره عقلاء اجتناب کرد هر چند بعضی دچار این خلط شده اند (همان، ج ۲، ص ۲۷۳) زیرا دلیل عقل، دلیل هرفرد عاقل بما هم عاقل است ولی دلیل سیره، مشی عمومی عقلاء بما هم عقلاء که امری جمعی و مورد پذیرش همه است که از آن در منطق تعبیر به آراء محموده و مشهوره می شود اهتمام دارد. ولی دلیل عقلی به اولیات، فطریات، حدسیات، مشاهدات، متواترت و تجربیات استوار است. (سبحانی، الالهیات، ج ۱، ص ۲۳۸) و هم چنین دلیل سیره با وجود اجتماع، ثابت و با فقد اجتماع، منتفی خواهد شد زیرا از اعتبارات عقلایی است اما دلیل عقلی ربط به تکوین دارد. هم چنین دلیل قطعی عقل، میتواند منابع متفاوت داشته باشد از علوم تجربی تا انسانی (جوادی آملی، تفسیر انسان به انسان، ص ۲۴) که به گونه ای مربوط به فعل مکلف به معنای اعم است یعنی گاهی فعل فردی است و گاهی فعل جمعی و حقوقی است. اعم از خانواده، جامعه، دولت و حکومت و گاهی موضوعات عصری و گاهی موضوعات تغییر یافته گذشته و گاهی موضوعات مبسوطه سیستمی و تدوین بعض قوانینی که در شرع وجود ندارد، محل استناد عقل خواهد بود.



آنچه ضروری است اینکه، همانگونه که عقل نظری برای ساخت معرفت احتیاج به بدیهیات یا یقینیات دارد عقل عملی هم، چنین است و بدیهیات عقل عملی هم از قبیل حسن عدل واحسان وهم، قبح ظلم خواهد بود براین اساس مبنای دلیل عقلی، قضایای بدیهی عقل عملی خواهد بود نه مشهورات عقلانیه، و این در تمام مباحث اخلاقی، اجتماعی، حکومتی ونظام خانوادگی وغیره جاری خواهد بود (سبحانی، الالهیات، ج ۱، ص ۲۴۱-۲۴۲)

#### ۷- مبنای اعتبار مستقل عقلی

چه چیزی منبع ومنشاء دلیل شدن عقل است؟ گفته شد(بنابراینکه مقسم حکم شرع باشد) که، «مستقل عقلی» از احکام شرع است، علماء برای احراز دلیل بودن دو مقدمه را ضروری می دانند: ۱- بحث و پذیرش حسن وقبح عقلی، به اینکه افعال بدون لحاظ شرع دارای حسن وقبح ذاتی هستند وعقل بطور مستقل می تواند حسن وقبح اعمال راتمیز دهد ۲- ملازمه عقلی میان حکم عقل وشرع وجود دارد، یعنی عقل اگر به حسن وقبح قطعی فعلی پی برد، بطور قطع شرع هم در آنجا حکمی دارد بدین وسیله، حکم عقل به انجام فعل ویا ترک آن الزام دارد به استناد قاعده ملازمه، که در محل خود خواهد آمد.

#### الف- مبنای حسن وقبح

درباره مبنای حسن وقبح میان متکلمان وحکیمان اختلاف شده که عقل حاکم براین تمییز است یا شرع؟، جامعه شناسان برهردو خرده گرفتند که مبنای تمییز نه عقل است و نه شرع؛ بلکه ملاک کار پسندیده و زشت، عادات و رسوم و عرف مردم است. گرچه طرح این مسئله و تمییز معیار ارزش رفتار انسان در واقع پایه فلسفه اخلاق و حقوق است. (سبحانی و ربانی گلیپایگانی، حسن و قبح عقلی یا پایه های اخلاق جاودان؛ بنقل از کاتوزیان فلسفه حقوق ص ۲۷۳) با طرح این اختلافها می توان درباره مستقل عقلی نتیجه گرفت: ۱- اشعریان اعتقاددارند که حسن وقبح امری نسبی واعتباری است. نباید آن را ذاتی یا ازداوریهی عقل شمرد بلکه مصلحت ومفسده زاده امر و نهی شارع است، «الحسن ماحسنه الشارع والقبح ما قبحه الشارع». ۲- خردگرایان(عدلیه ومعتزله) برای افعال ارزش ذاتی و جدای از شرع قائلند. به گفته آنان شرع، نیک و بد را نمی آفریند؛ بلکه به آنچه نیک و مصلحت است فرمان می دهد (کاتوزیان، فلسفه حقوق، ج ۲، ص ۲۷۳) پس به گفته مرحوم نائینی «لایمکن عزل العقل عن ادراك الحسن والقبح. فان عزل العقل من ذلك يوجب هدم اساس اثبات صانع و يلزم افحام الانبياء...» (نائینی، اجود التقريرات، مقرر: سید ابولقاسم خویی، ج ۳، ص ۶۸) حاصل اینکه نظر مرحوم نائینی مؤید نظر گروه دوم (خردگرایان) می باشد، بنابر این، پس از پذیرش حسن و قبح، انسان می تواند از طریق عقل، به حسن و قبح ذاتی برخی افعال پی ببرد و در این امر، عقل بی نیاز از

بیان شارع است (شریعی، اصول فقه کاربردی، ج ۲، ص ۱۴۷) و از طرفی هم نمی توان به بهانه اینکه احتمال دارد، حکم شرع مخالف با عقل باشد، از عمل به حکم شرع امتناع کرد، زیرا ممکن است، عقل نتوانسته باشد تمام مصالح مبنای حکم شرع را در یابد، پس عقل نمی تواند در انتساب فرمانی به شارع ایجاد تردید کند یا نشان دهد که حکم ارشادی است نه مولوی. بنابراین، همین که مجتهد در انتساب حکمی به شارع به مرحله قطع برسد، به دلیل عقل نمی تواند با آن مخالفت کند، زیرا تنها زمینه حکم شرعی، حسن و قبح عقلی خواهد بود. (مظفر، اصول الفقه، ج ۱، ص ۲۱۹). در ادامه آنچه باید بیان شود، معنای حسن و قبحی است که، محل مناقشه است و معانی آنها :

۱- حسن و قبح بمعنای کمال و نقص که متعلق به افعال اختیاری انسان است مثل: علم و جهل ۲- ملائمت و منافرت نفس که بیشتر وصف افعال است، هر چه لذت بخش و ملائمت نفس باشد، حسن، و هر چه تنفر ایجاد کند قبیح و زشت می باشد. ۳- مدح و ذم که متعلق به افعال اختیاری به عنوان وصف انسان است به این معنا که، حسن فعلی است که فاعلش در نزد جمیع عقلاء مستحق مدح و ثواب است و قبیح فعلی است که فاعلش در نزد جمیع عقلاء مستحق مذمت و عقاب است. و این معنای سوم همان معنایی است که، باید به آن پرداخت و محل نزاع اشاعره و عدلیه می باشد. (مظفر، اصول الفقه، ج ۱ ص ۲۰۲-۲۰۰) اشاعره قائلند، عقل در این معنا از حسن و قبح حکمی ندارد و اینجا محل حکم شرعی است. (رفیق العجم، موسوعه مصطلحات اصول الفقه، ج ۱ ص ۵۶۸)

اما عدلیه با آنان مخالف بوده، به عقل این حق را می دهند که این معنا را درک کند. (مظفر، اصول الفقه، ج ۱، ص ۲۰۲) مرحوم آخوند، دلیل این (حسن و قبح عقلی) را وجدان آدمی می داند که افعال خوب و بد و افعال سرور آور و لذت بخش و رنج آور از هم قابل تفکیک اند، احسان و عدل و هم چنین قبح مثل ظلم، با هم تفاوت واضح دارند و عدم پذیرش را مکابره می دانند (آخوند خراسانی، کفایة الاصول، ص ۱۲۳)

### ب- وجود ملازمه میان حکم عقل و شرع

وقتی که عقل به حسن و قبح چیزی حکم می کند شرع هم به همان قضیه حکم خواهد کرد یعنی ملازمه بین حکم عقلی و حکم شرعی و ثبوت ملازمه به اینست که اگر عقل حکم کند به حسن و قبح فعلی، این مطابق با آراء عقلاء خواهد بود و هر آنچه عقلاء به آن حکم کنند شارع هم چون از عقلاءست بلکه رئیس العقلاست به آن حکم خواهد کرد. اگر این معنا را قبول نکنیم پس رأی عقلاء را انکار کرده ایم و انکار آن به انکار رأی شارع بما آنه عاقل منتهی می شود که خود، خالق عقل و عاقل و عقلاءست و این خلاف فرض است. (مظفر، اصول الفقه، ص ۲۱۷) بعضی علماء (صاحب فصول) در بحث حسن و قبح عقلی نظر دارند که ضرورتی به قانون ملازمه نیست زیرا پذیرش حسن و قبح بطور قطع اثبات نظر شارع را هم به دنبال دارد. (همان، ص ۲۱۹)

اگر نظر صاحب فصول را با نگاه به مخلوق بودن «عقل» و مخلوق بودن «وحي و نقل» از طرف خداوند مطمح نظر قرار دهیم، آنگاه می توان گفت، تفاوتی بین عقل و نقل نخواهد بود زیرا این هر دو، بسبب اینکه مخلوق حق هستند منصوب به شرع خواهند بود و در اصل این شرع و شارع است که گاهی از طریق «نقل و وحي» ظاهر می شود و گاهی از طریق «عقل» حاکم می شود و در اصل حکم شرعی تقسیم به حکم نقلی و عقلی می شود نه اینکه، دلیل و حکم یا شرعی است یا عقلی، آنگاه مقابله شرع و عقل نخواهد بود اگر هم مقابله باشد بین عقل و نقل خواهد بود، با این بیان علی الظاهر بی نیاز از قاعده ملازمه خواهیم شد زیرا «دلیل عقل» خود، از اساس حکم شرعی است، یعنی حکم شرعی مقسم دلیل خواهد بود نه اینکه دلیل یا حکم، مقسم قرار گیرد

#### ۸- معنا و ماهیت کاربردی ملازمه

نقش قاعده ملازمه در دو جایگاه آشکار است: ۱- تثبیت کبرا در مستقلات عقلیه ۲- تثبیت کبرا در غیر مستقلات عقلیه .

در موضع اول قاعده ملازمه ثابت می کند که هرگاه عقل وجود مصلحتی حتمی و تام و پدید آوردن عملی را کشف کند و لزوم انجام آن را دریابد و فاعلش را مستحق ستایش و ثواب ببیند، شرع مقدس نیز به وجوب آن عمل حکم می دهد. بنابراین، فقیه متصدی استنباط، می تواند با استناد به این درک عقل، وجوب شرعی عمل یادشده را نتیجه بگیرد، حتی اگر دلیل خاص یا عام از قرآن و سنت نداشته باشد و اگر عقل مفسده ای را دید و لزوم ترک آنرا درک کرد به مقتضای قاعده لزوم، حرمت شرعی این عمل ثابت می گردد مثل قیاس: عدل عقلاً نیکو و لازم است، هرچه عقلاً لازم باشد، شرع آنرا واجب می سازد (چون حکم به العقل حکم به الشرع) پس عدل شرعاً واجب است. اما اگر ملازمه را نپذیریم، وجوب شرعی عدل و حرمت شرعی ظلم ثابت نمی شود و فقیه حق ندارد در فتوای به وجوب عمل یا حرمت عمل، به درک عقل اعتماد کند، در این حالت باید به دلیل های دیگر و با نبود دلیل و بودنشک، به اصول عملیه پناه برد. البته مصداق عقل و قاعده ملازمه، عقل عملی است. (علیدوست، فقه و عقل، ص ۶۹ و ۷۰)

مشهور اصولیان این قاعده را (ملازمه) پذیرفته اند ( شیخ انصاری، مطار الانظار، ص ۲۳۲ و نائینی، فوائد الاصول ج ۳، ص ۶۰). و بیشتر اخباریها (استرآبادی و بحرانی و تنی چند از اصولیان مثل اصفهانی، فاضل تونی، شهید صدر منکر این قاعده ملازمه هستند. و از معاصرین مثل دکتر فیض این ملازمه را انکار کرده اند (شریعتی، اصول فقه کاربردی، ج ۲، ص ۱۵۰).

نظریه عقل نزد علمای اصول به دوگزاره (حسن و قبح عقلی و قاعده ملازمه) برگشت دارد، اگر حکم هر کدام مورد پذیرش قرار گیرد در نهایت حکم عقل بعنوان دلیل ثابت خواهد شد.

## ۹- دلیل عقل از منظر علماء

- ۱- نظر مرحوم شهید صدر (ره): ایشان برای فهم دلیل عقلی مقدماتی را بیان می کند:
- الف- نزاع بین امامیه و اهل سنت، که آنها دلیل فلسفی عقلی را حجت میدانند مثل: قیاس، استحسان و مصالح مرسله، که فقهاء شیعه اینها را به تبعیت از ائمه علیهم السلام رد می کنند.
- ب- نزاع بین خود امامیه، که علمای اخباری دلیل عقل را قبول ندارند، ولی مشهور فقهای امامیه آن را پذیرفته اند (هاشمی، مباحث الحجج والاصول العلمیه، ج ۴، ص ۱۱۹)
- مراد از حکم عقلی، حکم عقل فلسفی نیست بلکه حکم عقلی که بنحو جزم و یقین بدون لحاظ و استناد به کتاب و سنت بدست می آید یعنی مراد از حکم عقلی، حکمی است که در عرض کتاب و سنت می باشد نه اینکه عقل از مبادی تصدیقی کتاب و سنت باشد. و نه حکم عقلی که در طول کتاب و سنت باشد، طوری که از ادله شرعی به حکمی دست پیدا کنیم مثل: وجوب امتثال و اطاعت از خداوند تعالی.
- ج- احکام عقلی دو قسم کلی است: احکام عقل نظری و عقل عملی، که با تفاوت متعلق، حکم عقل متفاوت خواهد شد گرچه در هر دو قسم عقل در مقام ادراک برآمده است. (همان، ص ۱۲۰) در مجموع برای ساخت دلیل عقلی گاهی از طریق عقل نظری و گاهی از طریق عقل عملی اقدام می شود و به کمک هر دو قسم می توان دلیل شرعی را سامان داد و به حکم شرعی رسید، که قسم اول (عقل نظری) برمی گردد به یکی از دو باب: ۱- باب علاقات و استلزامات عقلی که حکایت درک احکام واقعی از احکام شرعی است، که، این مقام از عقل تفاوتی با عقل تکوینی و نظری ندارد مثل: اجتماع امر و نهی، وجوب مقدمه و ذی المقدمه و... ۲- باب علیت و معلولیت، به این معنا که، دلیل عقل نظری در کشف علیت احکام از طریق عقل نظری، کاشف حکم شرعی خواهد بود که بنظر، عقل در ثبوت حکم شرعی بطور مستقل عمل می کند (همان، ص ۱۲۱) و اما حکم عقل عملی که بتنهایی توان کشف حکم شرعی را ندارد، بلکه بایستی با ضمیمه کردن حکم عقل نظری «مثل حکم عقل، بقیح کذب» که آن با قاعده ملازمه خواهد بود در صورتی که کاشفیت را بپذیریم (همان، ص ۱۲۴) آنگاه در ادامه شهید صدر (ره) می فرماید: ما می پذیریم که عقل توان یافتن قطع به حکم عقلی را دارد، اما دلیل ما آنچه گذشت نیست، بلکه دلیل ما امر شارع از طریق کتاب و سنت است بطوری که شارع به ما امر کرده است که به دلیل عقل رجوع کنیم و از طریق آن احکام شرعی را بدست آوریم، ما به عقل فطری خالی از شهودات و غضب که به حکم دست می یابد ایمان داریم و این باور نه از طریق دلائل پیش گفته، بلکه از راه همان اوامر شارع در تبعیت عقل است همان طریقی که شارع در سائر امارات ملزم به پذیرش و عمل کرده است مثل: حجیت قرعه برای تعیین حکم شرعی، و این همان پذیرش و یافت حکم شرعی است. (همان، ص ۱۲۴).
- ۲- نظر امام خمینی (ره): اگر عبد در مورد فعلی که به آن امر و یا نهی شده متوجه امر مولا نشود خودش «حسن و قبح» آن را تمییز می دهد. (اردبیلی، تقریرات فلسفه، ج ۲، ص ۳۲۹) در انسان قوه ای می

یابیم که شاید در حیوان نباشد و آن عبارت از تمییز است که حسن و قبح را درک می کند. (همان، ج ۳، ص ۲۷۸). این بیان نشان می دهد که انسان توان فهم و درک حسن و قبح افعال را دارد و امام (ره) هم حسن و قبح عقلی را قبول دارد.

در جای دیگر در بیان امام آمده است: قبح الفعل الخارجی فی الموارد التي یدرک العقل قبحه كالظلم هذا أيضاً يدل عند الامام خمینی علی صدق الحسن والقبح (تقوی اشتهاردی، تنقیح الاصول: تقریرات امام خمینی، ج ۳) و عنوان الظلم یقبح متی تحقق وائی مورد وجه.

امام در کتاب بیع می فرماید: «اما بناءً علی أنّ شأن العقل لیس الآ ادراک الحقایق وأنّه یدرک قبح الظلم مثلاً وحسن العدل» (امام خمینی، کتاب بیع، ج ۳، ص ۵۸۹).

و در مکاسب محرمه می فرماید: «انّ الکذب مع تجرده عن کافه المتعلقات والنظر الی ذاته له قبح ما عقلاً لا ینفک عنه» (همان، مکاسب محرمه، ج ۲، ص ۱۱۵).

در جای دیگر می فرماید: اگر کسی اخبار معصومین علیهم السلام را در موضوع رد امانت و اجتناب از خیانت ملاحظه کند می فهمد که این معنا چقدر در نظر شارع مقدس اهمیت داشته علاوه بر آنکه قبح ذاتی آن بر هیچ عقلی مخفی نیست. (همان، ج ۲، ص ۴۷۷).

۳- مرحوم آخوند خراسانی (ره): ایشان در کتاب فوائد الاصول دو فایده سیزدهم و چهاردهم را به این بحث اختصاص داده و نظر خود را بیان کرده است. ایشان بیان می دارد که از نگاه امامیه و معتزله بخلاف اشاعره افعال نزد عقل یکسان نیستند یعنی نمی توان گفت در هیچ یک از افعال خصوصیت ذاتی یا صفتی حقیقی یا جهتی اعتباری وجود ندارد که مقتضی مدح و ذم باشد بلکه افعال نزد عقل مختلفند، در بعضی افعال فی حد نفسه با قطع نظر شرع مقتضی مدح و ذم فاعل وجود دارد. (آخوند خراسانی، کفایة الاصول، ص ۱۲۳)

مرحوم آخوند (ره) برای تقریب معنا، این تفاوت افعال را به تفاوت به اشیاء حقیقی و خارجی مقایسه می کند و می فرماید: مبحث افعال مشابه سائر اشیاء است - اشیاء از حیث وجودی دارای سعه و ضیق هستند - این اختلاف وجودی منشأ اختلاف در آثار است (آثار خیر و شر) همانطور که سنگها و درختها با هم اختلاف دارند، افعال هم اینگونه هستند مثلاً ضرب و شتمی که موجب درد و اندوه می شود، اعطا موجب شادی و سرور، این اختلاف بر کسی پوشیده نیست از طرفی واضح است که اشیاء از لحاظ ملائمت و منافرت نسبت به حواس ظاهری هم یکسان نیستند، طبائع و غرائز مختلفند (همان، ص ۱۲۴) در ادامه می فرماید: قوه عاقله نیز که در زمره قوای انسانی و بلکه رئیس این قواست ناگزیر از ادراک بعضی امور ملائم طبع و فرح و شادی آور و بعضی امور منافر و مضمّن کننده هستند. (همان، ص ۱۲۴) در ادامه دارد که: مراد از حسن و قبح عقلی همین ملائمت و منافرت فعل با قوه عاقله است که موجب فرح یا اشمئزاز می شود و همین موجب صحت مدح در حسن و ذم در فعل قبیح می شود. (همان، ص ۱۲۴).

حاصل آن که حسن وقیح افعال نزد مرحوم آخوند(ره) پذیرفته شده واینکه عقلاء هم ، انجام دهنده حسن را مدح و ترک آن را مورد مذمت قرار می دهند و انجام دهنده قبیح را مذمت می کنند .و دلیل این معنا را ، هم وجدان وهم ، تطبیق بین عالم تکوین و افعال می دانند همانگونه که اشیاء خارجی هم، نزد آدمی دارای خیر وشر و منافرت و ملائمت با طبع می باشند، و ایشان ، عدم پذیرش را مکابره می داند.

اما قاعده ملازمه بین حکم عقل و شرع را بنظر می رسد که ایشان ، قبول ندارند، و برای تبیین این مطلب دو سؤال را بطور مقدمه ای طرح می کنند ۱- حکم شرعی به چه معناست؟ ۲- آیا وقایع، بدون حکم شرعی داریم؟

مرحوم آخوند (ره) در پاسخ بیان می دارد که ، ۱- حکم شرعی معنای متفاوتی دارد ولی آنچه مربوط به بحث ماست اینکه: حکم شرعی یعنی اراده یا کراهتی که مولا نسبت به فعل مکلف دارد ولو اینکه خطایی برای آن در بین نباشد (همان، ص ۱۲۹). ۲- اینکه ، بله وقایعی داریم که شارع حکمی برای آنها ندارد ، یا بیان نکرده است مثل : افعال کودکان و افعال مسلمانان صدر اسلام که ترخیص حکم داشتند . با حفظ این دو مقدمه ، به بحث درباره قاعده ملازمه می پردازیم مرحوم آخوند بیان می دارد که: شکی نیست که اگر حکم شرعی را عقل دریافت کند که شارع در این مقام به عملی کراهت یامیل دارد عقل به عقاب اولی و ثواب دومی حکم خواهد کرد وگرنه عقل به تجری حکم خواهد کرد (همان، ص ۱۳۰) مطلب دوم اینکه : صرف حسن وقیح فعل دلیل نمی شود که عقلاء فرمان به حکم عقلی بدهند بدین معنا که حسن فعل سبب انجام فعل و الزام به آن شود ، وقیح فعل سبب عدم انجام آن شود بلکه چه بسا فعل حسن است مثل: احسان کردن ولی عقلا آن را انجام نمی دهند بلکه دعوت به خلاف می کنند .(همان، ص ۱۳۰) آخوند می فرماید: همین معنا در مورد خداوند هم ثابت است به اینکه صرف کراهت خداوند متعال سبب الزام به ترک نمی شود زیرا در آنجا هم گاهی مصالح مانع می شود پس حکم شارع و عقلا در مقام واحد است که مجرد حسن فعل ، مصلحت الزام را تولید نمی کند .(همان، ص ۱۳۱) در نظر آخوند ، در حکم شرعی ضرورت دارد که فعل امری، حسن باشد اما صرف حسن بودن سبب ایجاد تکلیف شرعی نخواهد بود بلکه بایستی غرض اضافی یا دواعی بر حسن فعل هم وجود داشته باشد .(همان، ص ۱۳۲) حق آن است که مطابقت بین حکم عقل و شرع لزومی ندارد یعنی ضرورت ندارد آنچه مصلحت و مفسده عقلی دارد شارع هم در آن مقام حکمی داشته باشد، زیرا ممکن است خطاب ایجابی و تحریمی نسبت به موضوعی وجود نداشته باشد مثل تکالیف کودکان (علی فرض استحباب) و تکالیف مسلمانان صدر اسلام (همان، ص ۱۳۲)

با توجه به مطالب ارائه شده بنظر می رسد که ، اگر دلیل عقل و یا حکم عقلی را بر اساس دو پایه حسن وقیح عقلی و قاعده ملازمه تبیین کنیم ، مرحوم آخوند علی ظاهر، بنا بر تقسیم قبلی از عقل که ارائه

شد (عقل اخص) نظر عقل را دراستنباط ، به عنوان دلیل ویکی ازادله شرعی نمی پذیرند . داشتن حکومت و حاکمیت اجتماعی سبب توسعه موضوعات می شود و در بسیاری از موضوعات تغییراتی را به ارمغان می آورد و در موضوعات فقه تفاوتی ایجاد می کند یعنی ، موضوعات حقوقی و یا شخصیتهای حقوقی مثل دولت و سازمان ، سیستمی را برای فقه و اصول به ارمغان می آورد که لازمه آنها توسعه فقه و اصول می باشد ، این با نصوص فردی و مکلف مصطلح ، قابل تبیین نیست .

### نتیجه گیری

بنا بر مباحث پیش گفته میتوان چنین نتیجه گرفت:

اولا عقل نیروی ادراکی در وجود انسان است که آدمی امور دنیایی و اخروی خود را به کمک عقل انجام می دهد فهم و درک خود، وهمه عالم به نیروی عقل است ، باز فهمی کتاب ، سنت و اجماع و تبیین معنای آنها توسط عقل انجام می گیرد و از زاویه دیگر عقل در کنار شرع نشسته و لوازم استلزامات و گزاره های خطابات شرعی رامعین نموده و به آنها می پردازد .

ثانیا برخلاف تمام نزاع هایی که درباره عقل وجود دارد ظاهر ادراکیت آن اختلافی نیست ، که عقل توانمند است و عموم اندیشمندان و اصولیین با آن مخالفتی ندارند و تنها گروهی چون اخباریها ، ظاهریه و اشاعره با عقل مخالفند اگرچه در میان ایشان اخباریها با حکم عقل و مدرکات عقل صحیح مخالفتی ندارند و عمدتاً محدثانی هستند که احادیث دالّ بر جایگاه عقل را روایت می کنند و بدان توجه دارند .

ثالثا پذیرش عقل از طریق قاعده ملازمه نیست ، بلکه دلیل بودن ، عقل از طریق سائر اوامر شارع است که حکم به رجوع عقل نموده است ، که اگر عقل توان فهم و درک احکام شرعی را نداشت امر شارع بیهوده و لغو می نمود در حالیکه رجوع به روایات و آیات مبین این رجوع است. نظر مرحوم آخوند الف-حسن و قبح افعال نزد ایشان پذیرفته شده است . ب-حسن و قبح عقلی الزام آور نخواهد بود زیرا عقلاء خلاف آن را انجام می دهند . ج-مجرد حسن عقلی ، سبب حکم شرعی نمی شود بلکه احتیاج به دواعی دیگری هم دارد مثل افعال و تکالیف کودکان (بر فرض استحباب ) در شرع و تکالیف مسلمانان در صدر اسلام . با این توضیحات مرحوم آخوند(ره) ، قاعده ملازمه را قبول ندارند.

## فهرست منابع

- \* ابن فارس، بن زکریا لابی الحسین، معجم مقاییس اللغة (۱۴۲۹ق) ج ۹، بیروت، دارالاحیاء التراث  
 \* ابن منظور، محمد، لسان العرب، تعلیقه: علی شیرازی (۱۴۰۸ق) ج ۹، بیروت، دارالاحیاء التراث،  
 \* ابن ادریس، محمد بن حلی، السرائر (۱۴۱۴ق) چاپ سوم، قم، مؤسسه نشر اسلامی.  
 \* اصفهانی، کمیانی، محمد حسین، نهایه الدرایه فی شرح الکفایه (۱۳۷۴) ج ۱، چاپ اول، قم، انتشارات سیدالشهدا  
 \* اصفهانی، محمد حسین، الفصول الغریبه (۱۴۰۴ق) قم، دارالاحیاء العلوم الاسلامیه.  
 \* الدكتور رفیق العجم، مؤسوعه مصطلحات اصول الفقه عند المسلمین (۱۹۹۸م) چ اول، بیروت، لبنان، مکتبه البنان.  
 \* اردبیلی، سید عبدالغنی، تقریرات فلسفه: امام خمینی (۱۴۱۹ق) قم، مؤسسه نشر و تنظیم آثار امام خمینی.  
 \* الفیروزآبادی، محمد بن یعقوب، معجم القاموس المحيط (۱۴۳۰ق) بیروت، انتشارات دارالمعرفه.  
 \* الکلینی، محمد بن یعقوب، کافی (۱۴۰۷ق) ج ۱، تهران، دارالکتب الاسلامیه.  
 \* جوادی آملی، عبدالله، تفسیر انسان به انسان (۱۳۹۲) چاپ هفتم، قم، مرکز نشر اسراء.  
 \* حکیم، محمد تقی، اصول العامه الفقه المقارن، (۱۴۱۸ق)، چاپ دوم، قم، نشر آل البيت.  
 \* حر عاملی، محمد بن حسن، الفصول المهمه فی اصول الائمه (تکمله وسائل الشیعه) (۱۴۱۸ق) ج ۱، قم، نشر معارف  
 اسلامی مؤسسه امام رضا.  
 \* حق پناه، رضا، قرآن ودانش اصول (۱۳۹۰) تهران، نشر سخن .  
 \* خراسانی (آخوند) محمد کاظم، کفایه الاصول، تصحیح و تعلیق: سید مهدی شمس الدین (۱۴۰۷ق) چاپ اول، تهران،  
 مؤسسه نشر وزارت ارشاد اسلامی.  
 \* خمینی، سید روح اله، مناهج الوصول الی علم الاصول (۱۴۱۵ق) ج ۱، قم، چاپ مؤسسه تنظیم نشر آثار امام خمینی  
 \* تنقیح الاصول، (بی تا) مقرر: حسین تقوی اشتهاردی، چ اول، قم، مؤسسه نشر آثار امام خمینی..  
 \* مکاسب محرمة، (بی تا) قم، چاپ مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.  
 \* کتاب البیع، (بی تا) قم، چاپ مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.  
 \* تهذیب الاصول، مقرر: جعفر سبحانی (۱۳۶۷) قم، دارالفکر.  
 \* دهخدا، فرهنگ متوسط دهخدا (۱۳۹۰) ج ۲، واژه عقل، چاپ دوم، انتشارات دانشگاه تهران.  
 \* سایت پژوهشگاه علوم و حیاتی معارج، پیام آیت الله جوادی آملی به همایش نکوداشت آخوند خراسانی، رویت  
 www.portal.esra.ir .۹۷/۷/۳۰  
 \* سبحانی، جعفر الالهیات، (۱۴۱۱ق) چاپ سوم، قم، ناشر مرکز العالمی الدراسات الاسلامیه.  
 \* شریعتی، سعید، و حسین قافی، اصول فقه کاربردی، (۱۳۹۰) ج ۲، چاپ اول، قم، ناشر پژوهشگاه حوزه ودانشگاه، .  
 \* شیرازی، صدرالدین محمد، شرح اصول کافی (۱۳۹۱ق) تهران، مکتبه المحمودی.  
 \* صدر، محمد باقر، المعالم الجدیده، (۱۳۹۵ق) چ دوم، تهران، مکتبه النجاح.  
 \* طباطبایی، محمد حسین، نهایه الحکمه (۱۴۰۵ق) قم، مؤسسه نشر اسلامی.  
 \* همان، تفسیر المیزان (۱۳۷۵) ج ۲، مترجم: سید محمد باقر موسوی همدانی، قم، انتشارات اسلامی.  
 \* طوسی، محمد بن الحسن، عده الاصول (۱۴۱۷ق) چاپ اول، قم، نشر ستاره .  
 \* علیدوست، ابوالقاسم، فقه وعقل (۱۳۸۶) چاپ چهارم، تهران، انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.  
 \* قماش، سعید، مقاله بازشناسی جایگاه عقل در فقه شیعه (۱۳۸۰): ش ۳، (رواق اندیشه)  
 \* قمی، (میرزا) ابوالقاسم، قوانین الاصول (۱۳۷۸ق)، چاپ سنگی، ۱ تهران، المکتبه الاسلامیه.  
 \* فیض، علیرضا، ویژگیهای اجتهاد وفقه یویا، (۱۳۸۲) تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی .



- \* کاتوزیان، ناصر، فلسفه حقوق، ج ۲ (۱۳۸۱) ناشر شرکت سهامی انتشار.
- \* کاظمی خراسانی، محمد علی، فوائد الاصول، (تقریرات میرزای نائینی) ج ۳، (بی تا) قم، مؤسسه نشر اسلامی.
- \* مؤمنی، مصطفی ورجائی، فاطمه، مقاله جایگاه عقل در اصول فقه، (۱۳۸۷): ش ۱۷، فصلنامه تخصصی فقه و تمدن، سال پنجم.
- \* مظفر، محمد رضا، اصول الفقه، ج ۱ و ۲ (۱۴۰۵ق) بی جا، نشر دانش اسلامی.
- \* مظفر، المنطق (۱۳۸۸ق) نجف اشرف، مطبعة النعمان.
- \* مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، (۱۴۰۳ق) ج ۱، چاپ سوم، بیروت، مؤسسه الوفاء.
- \* نایینی، محمد حسین، میرزا ی نایینی، اجود التقریرات، مقرر: سید ابوالقاسم خوبی (۱۴۲۰) چ اول، قم، مؤسسه صاحب الامر.
- \* ولائی، عیسی، فرهنگ تشریحی اصطلاحات اصول (۱۳۸۰) چاپ دوم، تهران، نشرنی.
- \* هاشمی، سید محمود، مباحث الحجج والاصول العلمیه: بحوث شهیدصدر (۱۴۰۵ق)، ج ۱، چاپ اول، قم، نشر مکتب الاعلام الاسلامی.
- \* سایت پژوهشگاه علوم و حیان معراج، پیام آیت الله جوادی آملی به همایش نکوداشت آخوند خراسانی، رویت ۹۷/۷/۳۰.



**Abstract**

Due to the evolution of the science of principles and its ups and downs during history, the reason for reason in Shiite jurisprudence and the viewpoint of Shiite scholars has become as one of the most fundamental issues of change and change, from those who did not have credit for reason, from Asharites, and appearance, to those who have considered reason to be credible. This research is based on the importance of the subject of «reason» regarding its place and its application among the reasons and sources of deduction of judgments based on the viewpoint of some of the great scholars, which, according to the subject of discussion, the function of reason is raised from three perspectives. A - The instrumental wisdom that serves other sources. B) The implications of reason (particular intellect); c) Specific intellect (independent of reason), which appears to be a controversy in the same way (if reason is within other sources), of course validity Independent, with the acceptance of the goodwill of rational wisdom and the attachment of the accuser, in particular, by the great scholars (Imam Khomeini, the martyr of Sadr-Akhund Khorasani, peace be upon him).

**Key words:** Sharia, Shiite scholars, Jurisprudence.